

ابن سینا و سنت ارسطویی

دکتر محمدجواد اسماعیلی - اولین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا

چهارشنبه ۹۹/۱۱/۸

مرکز فرهنگی شهر کتاب با همکاری بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا چهارشنبه هشتم بهمن درس گفتارهایی درباره بوعلی سینا را آغاز کرد. نخستین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا با حضور دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر حسین معصومی همدانی و دکتر محمدجواد اسماعیلی به صورت مجازی برگزار شد.

آنچه در پی می‌آید سخنان دکتر محمدجواد اسماعیلی در این نشست است که توسط آناهید خزیر تنظیم شده است.

ابن سینا به آرا و اندیشه‌های حرکت‌شناسی ارسطو توجه کرد

حرکت یکی از مسایل مهم در فلسفه به‌شمار می‌رود. اگر از منظر تاریخی بخواهیم به آن بپردازیم به نخستین دست‌نوشته‌هایی که از فیلسوفان یونانی برجای مانده است می‌توانیم اشاره کنیم. هراکلیتوس به مساله حرکت بسیار دقیق و ژرف نگریسته و آرای این اندیشمند بسیار اثرگذار بوده است. پارمنیدس، فیلسوف پیشاسقراطی در مقابل نگرش هراکلیتوس از ثبات دفاع می‌کند بنابراین در یک سمت نگرش اصالت حرکت داریم و در سوی دیگر اندیشمندی که از اصالت ثبات دفاع می‌کند. آرای این دو اندیشمند را در افلاطون می‌بینیم که هر دو رای را به گونه‌ای پذیرفته است و در جهان محسوسات از اصالت حرکت صحبت می‌کند و حرکت را به عنوان اصل حاکم بر جهان طبیعت برمی‌شمارد.

فیلسوف دیگر ارسطو است که در کتاب طبیعیات خود بسیار دقیق و ژرف به مساله حرکت توجه می‌کند و نه تنها به مساله حرکت بلکه به مبادی و مبانی حاکم بر حرکت از یک سو و به پیامدهای بحث حرکت از سوی دیگر توجه می‌کند. کتاب طبیعیات ارسطو با شرح و تفسیرهای گوناگونی در زبان یونانی، عربی، فارسی و لاتین سریانی بر جای مانده و باعث شده در مکتب‌های گوناگون به نگرش ارسطو در باب حرکت التفات و توجه صورت می‌گیرد. بعد از ترجمه عربی از طبیعیات ارسطو، فارابی و ابن سینا نخستین متفکرانی هستند که به صورت نظام‌مند به آرا و اندیشه‌های حرکت‌شناسی ارسطو توجه کرده‌اند.

فارابی آن‌طور که ابن‌خلکان می‌گوید بیش از ۴۰ بار به طبیعیات ارسطو توجه و شرح و تفسیرهایی هم بر این کتاب نوشته است. شوریختانه این شرح و تفسیر که ابونصر فارابی بر طبیعیات ارسطو نوشته به دست ما نرسیده اما نقل‌قول‌هایی از دیگر اندیشمندان مثل ابن رشد به دست ما رسیده و تا اندازه‌ای می‌توانیم از دغدغه‌های فارابی بر باب طبیعیات ارسطو آگاه شویم که بر چه مسایلی متمرکز بوده است اما کسی که بیش از همه داد سخن داده و درباره مسایل طبیعت‌شناسی و به‌خصوص حرکت در آرا ارسطو بحث کرده ابن سینا است شاید نخستین اثری که از ابن سینا در این باب برجای مانده همان کتاب شفا باشد. فن اول در کتاب شفا سماع طبیعی نام دارد در این کتاب به مساله حرکت توجه ویژه‌ای شده است و می‌توان به بحث حرکت از چند منظر نگریست.

ابن سینا به مساله حرکت در سنت ارسطویی وفادار است

یکی از ویژگی‌های بحث حرکت این است که بر نوعی دگرگونی و تغییر استوار است و به نوعی از فرایند ما توجه می‌کند. سخن گفتن از واقعیتی که همواره در حال شدن، صیوروت و دگرگونی است و دشوار به نظر می‌رسد. یکی از پیچیدگی‌های مساله حرکت مربوط به تعریف حرکت است تا شناخت از حرکت جامع و کامل نباشد امکان شناساندن حرکت هم نمی‌تواند جامع و کامل باشد. هویت حرکت مبتنی بر دگرگونی دایم و پویایی همیشگی است. نخستین دشواری که برای ما به وجود می‌آید مبتنی بر شناخت حرکت است موجودی که دایم در حال پویایی است و ما می‌خواهیم به واسطه فکر خود چارچوبی برای این موجود بیان کنیم که دیگران هم بتوانند این چارچوب را بشناسند.

یکی از ویژگی‌های دیگر حرکت و اصولی که حاکم بر آن است نسبت‌مندی است. وقتی از حرکت سخن می‌گوییم در واقع امری را میان محرک و متحرک مطرح می‌کنیم و تا این دو وجود نداشته باشند نمی‌توانیم از حرکت صحبت کنیم. ویژگی دیگر در مساله حرکت این است که حرکت دارای سرشت و حقیقتی است که آن سرشت هم در یکی از فصول فن سماع طبیعی ابن سینا تحلیل و ارزیابی شده است. وقتی ابن سینا صحبت از انواع حرکت می‌کند در پی بررسی انواع حرکت است که ما را به سرشت حرکت متصل می‌کند و این که حرکت دارای سرشتی است و سرشت حرکت را بیش از هر چیز به مقوله انفعال و اثرپذیری نزدیک می‌داند. تعریفی که از سنت ارسطویی باقی مانده و ابن سینا هم به آن وفادار است تعبیر کمال است که حرکت، کمال محسوب می‌شود و کمال آنچه بالقوه است از آن جهت که بالقوه است. وقتی موجودات عالم را تقسیم‌بندی می‌کنیم برخی از موجودات بالقوه و موجوداتی نیز بالفعل هستند. پیمودن مسیری از قوه به فعلیت را می‌توان به عنوان کمال مطرح کرد و کمال توانمندی پذیرفتن صورت یا شکل چیزی شدن است و در هر لحظه و هر مسیری که می‌خواهد طی شود این قابلیت را دارد و از آن به عنوان کمال یاد می‌شود.

توجه ابن سینا به مساله کمال در کتاب مبدا و معاد

آیا کمال فقط در تعریف حرکت مورد توجه است یا در جای دیگر هم ابن سینا از آن یاد می‌کند؟ ابن سینا در کتاب مبدا و معاد به این نکته توجه کرده که ثمره بحث طبیعیات این است که در مباحث نفس‌شناسی باید خود را نشان دهد یعنی طبیعت‌شناسی مقدمه‌ای برای مباحث نفس‌شناسی است زیرا در کتاب نفس هم می‌بینیم وقتی صحبت از نفس می‌شود تعریف نفس کمال است. و پیوندی که ابن سینا میان مباحث حرکت شناسی و نفس‌شناسی انجام می‌دهد در سنت ارسطویی هم مبحث حرکت با کمال تعریف می‌شود و پیوندی که ابن سینا از آن یاد می‌کند ثمره مباحث طبیعت‌شناسی است که باید در پیوند با کمال نفس انسانی مطرح شود.

مساله دیگر نسبت بحث حرکت به عنوان یک بحث فلسفی با بحث حرکت به عنوان بحث علمی است. زیرا وقتی از حرکت صحبت می‌شود بسیاری این پرسش را مطرح می‌کنند که بحث حرکت در آثار ابن سینا با آنچه در مباحث فیزیکدان‌ها یعنی گالیله و نیوتن آمده چه پیوندی و ارتباطی با هم دارند؟ در این مبحث هستی‌شناسی حرکت است و شناخت‌شناسی و معرفت‌شناسی حرکت است. تحلیل فلسفی از حرکت پرتاپه‌ها در ارسطو مبتنی بر عناصر اربعه بوده مثل آب و هوا که چگونه کشتی از خشکی وارد دریا می‌شود و چطور به مسیر خود ادامه می‌دهد در این باره ابن سینا در آثار خود به تفصیل پرداخته و از آن به عنوان نظریه میل یاد کرده است. ویژگی که ابن سینا درباره حرکت پرتاپه‌ها اشاره می‌کند با بهره‌گیری مفهوم میل است که محرک به متحرک انتقال داده شود.

سنت تفسیری بحث حرکت در آثار ابن سینا

نوشته‌ها و آثار ابن سینا به زبان‌های گوناگون ترجمه شده و برخی از اندیشمندی که در سده‌های میانه به آثار ابن سینا التفات کردند این مطالب را خوانده‌اند و توانسته‌اند از نظر تاریخی این مفهوم را با مساله حرکت پرتابه‌ها تبیین کنند و به نقد و بررسی آن پردازند. اگر از مبحث تاریخی به مساله حرکت نگاه کنیم در دو قلمرو می‌توان آن را بررسی کرد: در جهان فلسفه و جهان علوم. جهان علوم متکی بر کمیت حرکت و جهان فلسفه بر پایه مفاهیم منطقی و فلسفی است و کوشش شده شناختی از سرشت حرکت به دست بیاوریم. وقتی صحبت از جهان فلسفه و علوم می‌شود ما باید به جدایی و تعارض آن اکتفا کنیم یا به ویژگی‌ها و خصایصی که به نوعی گفت‌وگو میان جهان فلسفه و علم را به وجود آورده است. دو جهان ویژگی‌ها و خصایص خود را دارند، خوانش و تفسیری که فیلسوفان از حرکت دارند و خوانشی که عالمان و فیزیکدان‌ها نسبت به حرکت دارند هر کدام به جنبه‌ای از ساحت‌های انسانی توجه می‌کند و هر انسانی از منظری می‌تواند به پدیده‌های هستی التفات و توجه و گفت‌وگویی میان فلسفه و علم برقرار کند. یکی از ویژگی‌ها سنت تفسیری بحث حرکت در آثار ابن سینا است، سنت تفسیری به این معناست که آثاری را از ابن سینا داریم آیا شرح و تفسیر گوناگونی نسبت به آن صورت گرفته است؟ کتاب اشارات و تنبیهات به عنوان کتاب درسی شرح و تفسیرهای گوناگونی بر آن نوشته شده و این تفسیرها در میان تفسیرهای گوناگون کتاب اشارات و تنبیهات به عنوان اثری شناخته شده و نزد بسیاری از اهل فلسفه و دانش مورد توجه قرار گرفته و سنت تفسیرنویسی بر آن گسترده است. بحث حرکت بسیار پرمجراست و کمتر اندیشمندی را سراغ داریم که این ویژگی را تحلیل و ارزیابی نکرده باشد.

